بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ نوار شماره 500

« فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ وَ الْمِسْكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»[[1]](#footnote-1)‏

پس ( با توجه به فراخ بخشی خدا در روزی و رزق) حق خویشاوند و مسکین و در راه مانده را بده، این انفاق برای آنان که خشنودی خدا را می خواهند بهتر است و اینان ( که حقوق مالی را می پردازند) بر موانع و مشکلات پیروزند 0

الحمد لله رب العالمین و صلی الله سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و علی اله الطاهرین سیما بقیه الله الاعظم مولانا الحجه بن الحسن (عج) و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین 0

کسانی که نفقه ی آنها بر انسان واجب است سه گروه هستند می فرمایند یکی آباء و اجداد هر چه بالا برود و دیگه اولاد هر چه پایین برود پدر و مادر جد مادری جد پدری و بعد فرزند ، نوه ، نتیجه اش این دو گروه که به اصطلاح فقها عمودین، عمودین واجب النفقه انسان هستند ، و سوم زوجه، همسر انسان زوجه هم واجب النفقه شوهر هست یک فرقی که هست این که در اولاد فقر شرط است که اگه فقیر باشند واجب النفقه انسان هستند پدر و مادر فقیر باشند یا اولاد اگه فقیر هستند مالک مخارج شالشان نیستند نفقه اش بر انسان واجب است امام زوج مطلقا باشد یعنی در زوج فقر شرط نیست بر فرض این که زوجه خیلی هم ثروتمند است مثلا از پدربه او ارث رسیده فراوان دارد او خودش حقوق دارد کار می کند مثلا ولی شوهر مثلا آدم کاسبی است خیلی کم درآمد است در عین حال واجب النفقه شوهر است یعنی بر او واجب است که نفقه ی زنش را تأمین کند و به او بدهد ولو اینکه ثروتمند هم هست و چندین مقابل شوهر ثروت دارد و در عین حال واجب النقه است که مثلا مخارج شام و ناهار و خوراک و پوشاک که دارد به عهده ی شوهر هست واجب است که نفقه اش برا تأمین کند در اینجا فقر شرط نیست منتها دو چیز شرط است بله یکی مطیع باشد اگر مطیع شوهر باشد در دو مورد دیگه البته یکی این که در امر زناشویی تمکین داشته باشد نسبت به شوهر و یکی این که در خروج از منزل با اجازه ی شوهرش باشد اگر غیر این شد می شود ناشزه ، شد ناشزه نفقه بر شوهر واجب نیست فقر شرط نیست زوجه دائمه باشد جزء شرط است منقطعه نباشد به اصطلاح مردم می گویند زن صیغه ای نباشد حالا اینجور تعبیر می کنند به زوجه دائمی می گویند زن عقدی و به آن منقطعه می گویند زن صیغه ای در حالی که هر دو عقد است و فرقی نمی کند بالاخره عقد یعنی ایجاب قبول در هر دو هست، صیغه هم در هر دو هست صیغه القابی هست که گفته می شود در موقع اجرای عقد کلمه ی عقد کلمه ی صیغه در هر دو هست، هم در زوجه دائمه و هم در منقطعه ، این اصطلاح ، اصطلاح فقهی و علمی نیست عقد و صیغه ای بله زوجه ی دائمه و منقطعه ، زوجه دائمه نفقه اش واجب بر شوهر اما زوجه ی منقطعه نه آن که عقد موقت است و نکاح متعه است ( نامفهوم ) او نه نفقه اش بر عهده ی شوهر نیست و ارث هم نمی برد، زوجه ی دائمه است که هم ارث می برد و هم نفقه اش بر عهده ی شوهر واجب است عرض شد که به شرط این که دائمه باشد و هم ناشزه نباشد زوجه دائمه باشد و منقطعه نباشد و هم این که مطیعه باشد مطیع باشد در آن مقداری که اطاعت شوهر واجب هست در آن مورد مطیع باشد یکی در امر زناشویی و دیگری در خروج از منزل اگر به این کیفیت شد واجب النفقه شوهر هست که اگه اینجور نبود اگه منقطعه بود واجب النفقه نیست و اگه ناشزه بود باز هم واجب النفقه نیست پس این دو شرط در زوجه هست ولی فقر شرط نیست ولو این که ثروتمند فوق العاده هم باشد این زن ولی بفقه اش بر عهده ی شوهر هست و بر او واجب است یک صلوات ختم بفرمایید 0

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم : « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ وَ الْمِسْكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»[[2]](#footnote-2)‏

آیه سی و هشتم از سوره ی مبارکه روم ، در آیات گذشته خواندیم که انسانهای ضعیف الایمان هستند و ضعیف الیقین اند که در هنگام اقبال دنیا خوشحال می شوند و در موقع ادبار دنیا غمگین می شوند به فرموده ی قرآن کریم « وَ إِذا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْديهِمْ إِذا هُمْ يَقْنَطُون‏»[[3]](#footnote-3) موقع نعمت مغرور شدن و هنگام مصیبت مأیوس شدن، این کار انسانهای ضعیف الایمان است ضعیف الیقین اند اینها و اما انسانهای قوی الایمان قوی الیقین اینها که باورشان شده در مکتب تربیتی قرآن که «ما أَصابَ مِنْ مُصيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا في‏ أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ في‏ كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسير»[[4]](#footnote-4) آنها معتقدند باورشان شده که هر چه در عالم واقع می شود حوادث و وقایع از این که خوشایند باشد یا نباشد به هر حال اتفاقی نیست تصادفی نیست که واقع می شود تمام اینها مقدر شده تقدیر است حکیمانه خدا :« في‏ كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها» قبل از این که در این عالم طبع ظاهر شود ما در عالم بالا تقدیر کرده ایم : «ما أَصابَ مِنْ مُصيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا في‏ أَنْفُسِكُمْ»[[5]](#footnote-5) نه در داخل وجودشان و نه در خارج وجودشان هر چه هست اینها را :« في‏ كِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها» در عالم دیگری تقدیر شده « ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسير»[[6]](#footnote-6) وقتی این جور معتقد شدند :«لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلى‏ ما فاتَكُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاكُمْ»[[7]](#footnote-7) خب به هر حال اگه این جور تربیت شد برای او فرقی نمی کند و نعمت ها که به دستش رشیده خودش را امانت دار خدا می داندکسی که این طور شد انسان ثروتمند هم که پول دستش آمده نعمت فراوان هست خودش را مالک او نمی داند خودرا امانتدار خدا می داند به من داده است مصارفی هم معین کرده طبق دستورش عمل می کنم امانت دار است حالا نمی دانم حدیث هست یا نیست که بله « المال مال الله و الاغنیاء وکلاء الله و الفقراء عیال الله »[[8]](#footnote-8) مال مال خداست و فقرا هم عیال خدا نان خور خدا هستند و اغنیاء هم وکلای خدا هستند وکیل اند از طرف او به جاهایی که معین کرده اینجور هستند امانت دار هستند چون امانت دارند همه را مال خودشان نمی دانند قارون صفت نیستند بگویند :«إِنَّما أُوتيتُهُ عَلى‏ عِلْمٍ عِنْدي‏»[[9]](#footnote-9) آنچه دارم خودم بدست آورده ام روی کاردانی خودم بوده به کسی مربوط نیست اینطور نیست معتقدند که خدا داده است به او و مصارفی معین کرده و لذا « وَ في‏ أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم‏[[10]](#footnote-10) همین اموالی که به آنها داده ایم در اختیارشان سائل ها و محروم ها هم حقی دارند در اموال اینها همه اش مال این نیست حق او که در آیه هم داریم « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ»[[11]](#footnote-11) حقی دارند چون حق آنهاست که به آنها می رسانیم پس نباید شما منت گذار کسی باشید حالا به کسی چیزی دادید خیال می کنید منتی بر او دارید که خودرا طلبکار از او می دانید به شما داده بودند شما هم وسیله بودید که به او برسانید اونی که به شما داده قدرت دارد به او هم بدهد ولی اینجور خواسته تنظیم بشود به او ندهد تا صبر او امتحان بشود به شما هم بدهد تا این که شکر شما و اطاعت شما امتحان بشود :« وَ إِذا قيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشاءُ اللَّهُ أَطْعَمَه‏»[[12]](#footnote-12) به آنها بگویید که به شما داده ایم به آنها هم بدهید شما را واسطه قرار دادیم که به آنها برسانید ما می رسانیم وسیله ی شما، شما برسانید می گویند که چرا اگر بنا بود که خدا او را سیر بخواهد خودش سیر می کرد چرا به او نداده؟ چرا ما بدهیم به کسی که خدا نداده خب غافل از این که خدا تنظیم کرده امور را به همین کیفیت تا امتحان کند شما را، مسئله ی آزمایش و ابتلاء حق دارد در اموال شما « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ»[[13]](#footnote-13) فاء فاء تفریع است به اصطلاح یعنی بعد از این که به شما فهماند فهمیدید که « اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ »[[14]](#footnote-14) خداست دارد بسط رزق می کند یا قدر رزق می کند یعنی تنگ دستی بسط هم این که فراخناکی اوست این کار را می کند منتها با این تنظیم اموری که کرده نظامی که دارد وقتی این طور شد (فآت) هست بر اساس این اعتقاد و این باور پس حق آنها را بده « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ» از سه عنوان اینجا اسم به میان آمده ، یکی ذی القربی یکی مسکین یکی ابن السبیل ، محرومین زیادند حالا این سه تا شاید از آن نظر که در میان اینها از همه مقدمتر ذوالقربی هستند انسان خویشاوندان خودش اگر محرومیتی دارند به آنها رسیدن مقدم است تا به دیگران این ذی القربی مقدم ذکر می شود چون در میان محرومین هم ذوالقربی تقدم دارد مسکین و بعد ابن السبیل مسکین هم محروم هست منتها محرومی است که از شدت فقر دیگه مثلا دین که دیگه بر زمین چسبیده زمین گیر شد دیگه قادر به حرکت نیست مسکین است از شدت مسکنت و فقر گویی که قادر به حرکت نیست این مسلم است مقدم است ابن السبیل هم آبرومندان هستند آبرومندانی که تو را گیر کرده اندآنها در وطن ثروتمند اند و نیازی هم ندارند حالا رفتند مسافرت در بین راه گیر کرده اند آبرومدان تو را مانده خب اینها معلوم است چون آبرومند ند خب قابل ذکر است این سه عنوان در این آیه ذکر شده و آن اینکه عناوین دیگه هم داریم برای محرومین : « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ وَ الْمِسْكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ»[[15]](#footnote-15) حالا در تفسیر بعضی آقایان مفسرین گفته اند که این آیه خطاب به شخص پیغمبر اکرم هست و مراد از ذی القربی هم صدیقه کبری علیها السلام است که به پیغمبر دستور داده شده که حق زهرا علیها السلام را که فدک بود مثلا به ایشان بدهند ، چندتا روایت هم داریم به این کیفیت : « لمّا نزلت هذه‏ الآية على‏ النبيّ‏ صلّى اللَّه عليه و آله اعطى فاطمة فدكاً »[[16]](#footnote-16) وقتی این آیه نازل شد رسول اکرم( ص) صدیقه کبری را احضار کردند و فدک را به او دادند تحویل او دادند « و سلم الیها »[[17]](#footnote-17) خب این تفسیر اینجور شد که ولو در عین حال این مخصص نمی شود عنوان عام آیه را ، یعنی آیه عنوانش عمومی است که همه را شامل می شود هر کسی که ثروتی دارد ذی القربی او حقی در مال او دارد و باید بدهد این شخص پیغمبر اکرم منحصر نیست و ذی القربی هم منحصر به صدیقه ی کبری نیست منتهی ما داریم در قرآن زیاد که با اینکه دستور مال امت است ولی به شخص رسول خطاب می شود خب حالا زیاد داریم در قرآن کریم مال عمومی است دستور مال همه است ولی به شخص رسول خطاب می شود برای این که او رئیس امت هست او فرمانی که به امت می رسد به شخص رئیس القاء می شود که او هم القاء کند به دیگران دیکه معلوم است زیاد اینها را داریم و اگر هم روایت به این کیفیت هست روایت مصداق را نشان می دهد خب در میان اینها مصداق اعلی خب معلوم است صدیقه کبری علیها السلام مثلا به پیغمبر اکرم مصداق اعلی است اگر رویاتی گاهی در ذیل آیات داریم که خود آیه که لسانش عموم است اما روایت خصوصی را بیان می کند معلوم می شود که این از باب ارائه مصداق است نه از باب این که مفهوم آیه را منحصر کند به این مطلب معلوم است « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ»[[18]](#footnote-18) هر کس چون « أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّه‏»[[19]](#footnote-19) همه ندیدند شخص پیغمبر مربوط نیست همه ندیدند که در بسط و قدر دست خداست وسعت تنگ دستی دست خداست حالا که این جور شد« فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ» هستند و هر کسی هر کسی که دارای مالی و ثروتی است که خدا به او داده است و در او بسط داده روزی را در دیگران قدر کرده تنگ دستی داده صحنه ی امتحانی است که حالا اینجور هست پس بده خب بده منحصر است به پیغمبر که نیست حالا هر کسی که دارای این موقعیت هست به تعبیر قرآن بدهد منتها در روایت ارائه ی مصداق شده است از مصداق مصادیقش که اعلی المصادیق هست روشن ترش همین است که صدیقه کبری علیها السلام نسبت به پیغمبر اکرم ذی القربی هست او هم طبق این آیه وظیفه داشت که انجام بدهد این عمل را این را که کرده و فدک را نحویل به زهرا علیها السلام داده است طبق این آیه « فَآتِ ذَا الْقُرْبى‏ حَقَّهُ وَ الْمِسْكينَ وَ ابْنَ السَّبيلِ»[[20]](#footnote-20) این انفاق منشأ خیر و برکت است هم در دنیا و هم در آخرت اما برای چه کسانی؟ « لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ »[[21]](#footnote-21) تنها خود انفاق کافی نیست که عند الله انسان را بالا ببرد ممکن است انفاق کند درست است خوب است ( نامفهوم ) و دیگران هم سیر شده اند برهنه ها پوشانده شدند برکاتی هم دارد اما بخواهد عندالله مقرب باشد باید اخلاص در آن باشد اگه این انفاق با اخلاص توأم شد انگیره اش جز خدا چیزی نباشد این شد «ذلِكَ خَيْرٌ » این واقعا خیر است و منشأ همه ی برکات می شود در دنیا و آخرت « لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ »[[22]](#footnote-22) آن کسانی که فقط خدارا در نظر دارند در سوره ی دهر هم که می خوانیم « إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُورا»[[23]](#footnote-23) انسان چنین باشد به آن کس که می دهد نه انتظار تشکر از او دارد و نه انتظارپاداش چون کار را برای خدا دارد انجام می دهد طرفش خداست مصرفی است معین شده مگه طرفش او نیست طرف خداست« إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُورا»[[24]](#footnote-24) فقط وجه الله منظور است حالا اینجا بعضیها هم آمدند و گفته اند اگر انسان عبادت کند یا انفاقی کند برایاین که بهشت برود یا برای این که جهنم نرود این منافات با اخلاص دارد گفته اند خب این را محققین قبول نمی کنند این حرف را خب گفته اند بعضی ولی آنها که اهل تحقیق هستند می گویند اینجور نیست حالا اگه کسی عبادت کند خدا را یا انفاق کند برای این که بهشت برود این همان اخلاص است برای خدا این کار را می کند او چون ایمان به خدا دارد این کار را می کند چون ایمان به بهشت خدا دارد ایمان به جهنم دارد خودش ایمان به وجه الله است این فرقی نمی کند انفاق می کند عبادت می کند بهشت برود خدا آن بهشتی که خدا معین کرده دیگه انفاق می کند عبادت برای این که جهنم نرود برای ترس از جهنم، جهنم را که خدا معین کرده خودش فرموده « لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُون»[[25]](#footnote-25)‏ بهشت را توصیف می کند در قرآن چنین و چنان داریم« لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُون» آنهایی که بخواهند کار بکنند باید در رسیدن به این کار بکنند این فوز عظیم است « إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظيم‏»[[26]](#footnote-26) اعتقاد به بهشت انسان بتواند به بهشت برود فوز عظیم دارد « إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظيم‏» « لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُون» انسانهایی که کار می کنند برای این کار بکنند « وَ في‏ ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُون»[[27]](#footnote-27)‏ آنهایی که رحمتی دارند برای رسیدن به سعادتی در اینجا کار کنند پس دعوت به بهشت است عیبی ندارد انسان عبادت کند که به بهشت برود برای این که به بهشت برود از جهنم می ترسد هر دواش بله خب اخلاص هم مراتبی دارد آن مرتبه ی اعلایش بله مرتبه ی اعلایش آن است که« مَا عَبَدْتُكَ‏ خَوْفاً مِنْ‏ نَارِكَ‏ وَ لَا طَمَعاً فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُك‏»[[28]](#footnote-28) خب آن عرض شده است غالبا این لقمه ای است که به دهان بنده و شما خیلی نمی گنجد البته به دهان شما شاید بگنجد به دهان بنده نمی گنجد این لقمه گفتن آن خیلی آسان است اما انگیزه ی من بله انگیزه من او بگوید بهشت نبوده انگیزه ی من ترس از جهنم نبوده که اگر بهشتی هم نبود و جهنمی هم نبود عبادت می کردم آیا واقعا ما اینجور هستیم ؟ اگر بهشتی نبود و جهنمی نبود نمی ترسیدیم عبادت می کردیم بین خود و خدای خود آیا انسان همینجور هست؟ این قدرت روحی در آدم پیدا شده است که با آدم بگوید فردا می خواهیم به شما پانصد متر زمین بدهیم از شوق شب خوابمان نمی برد تا صبح پانصد متر زمین می خواهد به ما بدهد یا می خواهد فردا شما را ببرند زندان صد ضربه شلاق بزنند خوابمان نمی برد چطور حالا ما از جهنم نمی ترسیم و به بهشت هم طمعی نداریم بله آن عرض شده که حرف مال آنهاست و خودشان می دانند که چه می گویند و چه بوده ما اگر هنر کنیم ایمان به بهشت داشته باشیم برای بهشت عبادت کنیم خیلی خوب است خودش عبادت و اخلاص هم هست حالا در درجه ی اعلا نیست درجه ی اعلای اخلاص همان است به هر حال وجه الله است « يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ»[[29]](#footnote-29) خدا را می خواهد وجه الله رضای خدا خود خدا خدا را می خواهد یعنی انگیزه ی نفسانی ندارند منظور این است اغراض دنیوی نباشد اغراض نفسانی نباشد به خاطر اینکه در مردم شناخته بشوند مثلا اینجور نباشد یک چیزی رابدهند و اضافه بگیرند اینجور نباشد فقط چون خدا فرموده است می کنند البته خدا فرموده است پس همین خدا به بهشت هم می برد از جهنم هم رهایی می کننداگر هم خیلی عالی شد به لقائش هم می رساند پس يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»[[30]](#footnote-30)‏ اینها رستگارانند امام صادق علیه السلام می فرماید : «مَيَاسِيرُ شِيعَتِنَا أُمَنَاؤُنَا عَلَى مَحَاوِيجِهِمْ فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ‏ يَحْفَظْكُمُ‏ اللَّهُ‏.»[[31]](#footnote-31) دوستان ما وقتی که ثروتمند هستند آنها از قبل ما امینند امانت دار ما هستند نسبت به مستمندان دوستانمان در دوستان ما فقرا هستند توانگران هم هستند توانگرها را امین قرار داده ایم از قبل خودمان «مَيَاسِيرُ شِيعَتِنَا» میاسیر جمع موسر یعنی صاحب ثروت توانگر «مَيَاسِيرُ شِيعَتِنَا أُمَنَاؤُنَا عَلَى مَحَاوِيجِهِمْ فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ‏ يَحْفَظْكُمُ‏ اللَّهُ‏.»[[32]](#footnote-32) پس مراقبت کنید ما را در مورد مستمندان شیعه حفظ کنید حق ما را رعایت کنید تا خدا شما را حفظ کند «يَحْفَظْكُمُ‏ اللَّهُ‏.» خدا شما را حفظ کند مارا حفظ کنید آبروی ما را حفظ کنید اگر به دوستان مستمند ما برسید به ما رسیده اید به ما خدمت کرده اید ما را حفظ کرده اید «فَاحْفَظُونَا فِيهِمْ» در مورد فقرا ما را حفظ کنید آبروی ما را نگهدارید عزت ما را در اینجا نگهدارید و دال بر این مطلب است که اغنیاء اگر به فقرا برسند امانتداری کرده اند اگر نرسند خیانت کرده اند از آنها می گیرند برای این که کسی امین بود خیانت کرد از او می گیرند که به او داده بودند باید مراقب باشید ما شما را امانت دارد قرار داده ایم به اذن الله و لذا اگر شما به فقرا نرسید خیانت در امانت کرده اید ما حق داریم از شما پس بگیریم و لذا باز مولای ما فرمود که « إِنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عِبَاداً يَخْتَصُّهُمْ‏ بِالنِّعَمِ‏ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ»[[33]](#footnote-33) خدا بندگانی دارد که آنها را انتخاب کرده که وسیله رساندن حق به بندگان دیگر باشند « يُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَذَلُوهَا »[[34]](#footnote-34) اگر عمل کردند طبق این امانتداری رفتار کردند نگه می داریم در دستشان آنچه دارند «فَإِذَا مَنَعُوهَا تَنْزَعُهَا مِنْهُمْ »[[35]](#footnote-35) اگر چنانچه خیانت کردند خدا از آنها می گیرد و آن اموال و منافعی که داشتند از آنها می گیرد باز هم فرمود : «إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَنْفِقْ‏ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا بقى [تَبْقَى‏][[36]](#footnote-36) چون بناست بیاید این فنا پذیر است انفاق کن «وَ إِذَا مَا أَدْبَرَتْ فَأَنْفِقْ‏ مِنْهَا» [[37]](#footnote-37) باز هم بده «فَإِنَّهَا لَا تَفْنَى»[[38]](#footnote-38) این که نخواهد ماند اگر کسی بخواهد بماند پس یک کاری برای آخرتت بکن بماند نوشته اند یکی از سلاطین حالا برای هند بوده یا کجا یکی از وابستگانش خیلی ثروتمند بود خیلی هم انفاق می کرد حتی مثلا نوشته اند چهارصد هزار دینار حالا در سال یا ماه بود همه اش را می داد یک مقدار کمی برای خودش و عائله اش نگه می داشت سلطان با خبر شد او را احضار کرد گفت شنیده ام تو خیلی دوست نداری مال را، هر چه بدستت می رسد به دیگران انفاق می کنی خوب نیست یک قدری هم آدم باید مال دوست باشد اینقدر دوست نبودن با مال که درست نیست که تا حدی مال دوستی خوب است که برای انسان حوادث و وقایعی در پیش دارد گفت اتفاقا من از همه مال دوست ترم در میان بستگان شما احدی مثل من مال دوست نیست خیلی من مال دوست هستم چون دوست دارم انفاق می کنم که با خودم ببرم چون علاقمند هستم به مال خودم نمی خواهم بگذارم بماند محبوب من مال من است چون محبوب من است می خواهم همراه خودم ببرم انفاق می کنم که با من باشد در برزخ هم باشد در محشر هم باشد مثل دیگران نیستم من حریص به مال هستم چون دوستش دارم لذا انفاق می کنم لذا آن مطلب را در باره ی قارون هم گفته اند که مرد زاهد را گفت تو خیلی زاهدی اصلا بی اعتنا به دنیا هستی گفت نه از من زاهدتر شما هستی برای این که زاهد آن کسی است که به کم می سازدآن کسی که به کم می سازد زاهد است دیگه شما به کم ساختید برای این که دنیا همه اش کم است شما به کم ساخته اید من نمی توانم به کم بسازم من با دنیا اشباع نمی شوم و لذا زاهد نیستم زاهد واقعی تو هستی کسی آمد نزد پیغمبر اکرم(ص) گفت یا رسول الله من دوست ندارم بمیرم و حال آن که شما فرموده اید من دوست دارم مرگ باشد این که مولا فرموده : « وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ‏ بِالْمَوْتِ‏ مِنَ‏ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ»[[39]](#footnote-39) پسر ابیطالب به مرگ انسش بیشتر است تا بچه به پستان مادر ولی من دوست ندارم، فرمود که پول داری ثروت داری گفت بله فرمود انفاق کن قبلا بفرست خودت هم دنبال خواهی رفت دیگه چون دوست داری به مال برسی قبلا می فرستی وقتی که فرستادی می خواهی زودتر بروی به آن برسی دیگه هر که محبوبی دارد می خواهد به او برسد پس شما اول پولها را انفاق کن تا قبلا برود آنجا وقتی رفت تو قهرا می خواهی زودتر بروی ( نامفهوم ) وقتی امام صادق علیه السلام با کاروانی همسفر بودند تجار می رفتند حالا کجا؟ سفری در بین راه خبر رسید که دزدها در کمین هستند کاروان را می خواهند غارت کنند این تجار پول دار بودند مال التجاره داستند خیلی وحشت گرفت اینها را حالا به دزدها می رسیم چیزی باقی نمی ماند خدمت امام صادق(ع) گفتند که خوب است که ما بدهیم به شما این اموال را و در اختیار شما باشد که اگر بفهمند مال شماست خب به شما جسارتی نمی کنند اما اگر بدانند مال ماست می برند فرمود نه از کجا شاید به خاطر من آمده باشند که مال مرا ببرند اینجور باشد بی خود اموالتان را از دست می دهید این کار را نکنید گفتند پس چه کنیم؟ پس خوب است که ما این را دفن در زمین کنیم بیایند بروندو ما بر می گردیم درست نیست کسی بفهمد کجا دفن کرده خب بر می دارد دفن کردید راهش را پیدا نکردید از بین می رود خب چکار کنیم ؟ فرمودند بسپارید به کسی که او به شما بر می گرداند به که بسپاریم؟ به خدا بسپارید به خدا بسپارید به شما بر می گرداند چندین مقابل هم به شما بر می گرداند چطور به خدا بسپاریم ؟ به خدا بسپارید صدقه بدهید به فقرا و مستمندان صدقه بدهید بعد به شما بر می گردد چون خودش فرموده که کسانی که مال می دهند ( نامفهوم ) بر می گردد، گفتند خب فقرا اینجا که اصلا فقرا نیستند همه از اغنیاء هستیم ( نامفهوم ) فرمود همین که تصمیم بگیرید با خدا پیمان ببندیدکه یک سوم مال خودتان را هر کدام از مال التجاره را برای خدا صدقه بدهید سالم می مانید ناراحتی ندارید این کار را بکنید، در حصور امام تصمیم گرفتند با خدا پیمان بستند که یک سوم مالشان را بعد به فقرا بدهند بسیار خوب دیگر راحت هستید حرکت کردند کم کم رسیدند بعد سر وکله دزدها از دور پیدا شد باز دو باره وحشت کردند فرمود نه دیگه ناراحت نباشید چون به هدا سپرده اید خدا هم حافظ اموالتان هست آنها که رسیدند تا چشمشان به امام صادق علیه السلام افتاد از اسب ها پیاده شدند آمدند دست آقا را بوسیدند و عرض اخلاص کردند گفتند آقا رئیسشان گفت دیشب خواب دیدیم به ما گفتند که کاروانی می آید که امام صادق (ع) در میان آن کاروان هست شما بروید خودتان را معرفی کنید و لذا ما آمده ایم همراه شما باشیم ملازم شما باشیم بین راه هم شما را از آفات حفظ کنیم فرمود نه لازم نیست همراه من باشید همان کسی که ما را از شر شما حفظ کرده ازدیگران هم حفظ می کند شما در ( نامفهوم ) بروید بعد رفتند رسیدند به مقصد خودشان اموالشان را فروختند خیلی استفاده کردند هر کدام یک به ده بهره بردند استفاده کردند بعد هم طبق پیمان عمل کردند یک سوم از هر چه از درآمدشان بود صدقه دادند بقیه هم خوب به آنها رسید گفتند عجب با برکتی بود همسفری با امام صادق علیه السلام هم دنیایمان تأمین شد و هم آخرتمان تأمین شد هم صدقه دادیم آخرتمان و هم در دنیا هم استفاده کردیم فرمود در راه خدا انفاق کنید صدقاتی که مقرر کرده بدهید و مطمئن باشید محفوظ می مانید هم در دنیا محفوظید و هم در آخرت محفوظید «ذلِكَ خَيْرٌ لِلَّذينَ يُريدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون»[[40]](#footnote-40)‏ اینها هستند که رستگارند فلاح دارند در دنیا و هم در آخرت 0 اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرج مولانا صاحب الزمان اللهم ادخل به دینک و احینی سنت نبیک و اجعلنا من اعوانه و انصاره رحم الله من یقرأ الفاتحه مع الصلوات

1. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره ی روم آیه 36 [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره ی حدید آیه 22 [↑](#footnote-ref-4)
5. - همان [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره ی حدید آیه 22 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره ی حدید آیه 23 [↑](#footnote-ref-7)
8. - جامع الاخبار ج1ص80 [↑](#footnote-ref-8)
9. - سوره ی قصص آیه 78 [↑](#footnote-ref-9)
10. - سوره ی ذاریات آیه 19 [↑](#footnote-ref-10)
11. -سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره ی یس آیه 47 [↑](#footnote-ref-12)
13. -سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-13)
14. - سوره ی عنکبوت آیه 62 [↑](#footnote-ref-14)
15. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-15)
16. - تفسیر الصافی ج4ص133 [↑](#footnote-ref-16)
17. - همان [↑](#footnote-ref-17)
18. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-18)
19. - سوره ی اسراء آیه 99 [↑](#footnote-ref-19)
20. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-20)
21. - همان [↑](#footnote-ref-21)
22. - همان [↑](#footnote-ref-22)
23. - سوره ی انسان آیه 9 [↑](#footnote-ref-23)
24. - سوره ی انسان آیه 9 [↑](#footnote-ref-24)
25. - سوره ی صافات آیه 61 [↑](#footnote-ref-25)
26. - سوره ی صافات آیه 60 [↑](#footnote-ref-26)
27. - سوره ی مطففین آیه 26 [↑](#footnote-ref-27)
28. - بحار الانوار ج67ص186 [↑](#footnote-ref-28)
29. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-29)
30. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-30)
31. - الکافی ج2ص265 [↑](#footnote-ref-31)
32. - همان [↑](#footnote-ref-32)
33. - نهج البلاغه حکمت 417 [↑](#footnote-ref-33)
34. - همان [↑](#footnote-ref-34)
35. - همان [↑](#footnote-ref-35)
36. - بحار الانوار ج 75ص89 [↑](#footnote-ref-36)
37. - بحار الانوار ج 75ص89 [↑](#footnote-ref-37)
38. - همان [↑](#footnote-ref-38)
39. - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج1ص213 [↑](#footnote-ref-39)
40. - سوره ی روم آیه 38 [↑](#footnote-ref-40)